



## درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ تُسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

### امكان اثبات توحيد و معاد با آیات مورد بحث

چون سوره مبارکه «یس» در مکه نازل شد و عناصر محوری سور مکی، اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق بود، مسئله توحید را با آیات گوناگون بیان می فرماید. هر کدام از این آیات هم مبدأ را ثابت می کنند و هم توحید مبدأ را. اصل مبدأ را ثابت می کند برای اینکه موجود، نیازمند به آفریدگار است و چیزی که هستی او عین ذات او نیست در پیدایش محتاج به مبدأ فاعلی است؛ این از بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) و از بیانات نورانی امام رضا (سلام الله علیه) است که «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛ یعنی هر چیزی که قائم به خود نیست، هستی او عین ذات او نیست، هر چیزی که هستی او عین ذات او نیست به غیر خود محتاج است «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛ این بیان نورانی هم در نهج البلاغه<sup>۱</sup> هست هم در توحید<sup>۲</sup> مرحوم صدوق از وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه)، پس

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲. التوحید (صدوق)، ص ۳۵.

اصل مبدأ با پیدایش هر موجود ممکن ثابت می‌شود. نظم حاکم بر جهان، ثابت‌کننده توحید است، برای اینکه اگر بیش از يك مبدأ در عالم بود، چون هر مبدیی بالأخره صفات او عین ذات آن است وقتی دو مبدأ در عالم باشد دو ذات، دو علم و دو تشخیص است؛ همان آیات سوره مبارکه «انبیاء» که فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾<sup>۱</sup> نظم حاکم بر جهان، نشانه توحید ربوبی است و اصل پیدایش هر موجودی نشانه تحقق اصل مبدأ است؛ لذا آنچه در حجاز رواج داشت که شرك بود با این آیات حل می‌شود و اگر احیاناً الحاد هم در آن سرزمین مطرح بود با همین آیات حل می‌شود.

### نشانه‌های توحیدی در حیات زمین مرده و نباتات و جریان چشمه‌ها

فرمود: ﴿وَ آيَةٌ لَهُمْ﴾ که زمین مرده را ما زنده می‌کنیم؛ زمین، خودش مرده است و هرگز این قدرت را ندارد این «حب» و هسته‌ای که در درون آن به ودیعت گذاشتیم به اینها حیات ببخشد، چون خودش جامد، راکد و مرده است، پس زمین این قدرت را ندارد که حبه و هسته را حیات ببخشد و خوشه یا شاخه شود ﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا﴾ ما گندم را و سایر حبوبات را از این زمین مرده بیرون می‌آوریم تا غذای جامعه با این تأمین شود که عنایت فرمودید منظور از نان؛ یعنی اقتصاد ﴿فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾؛ یعنی اقتصادشان تأمین شود.

بعد فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ این درخت‌ها را ما ایجاد کردیم، این آب‌ها را ما ایجاد کردیم، رهبری آب‌ها در زیر زمین به هدایت ماست که کجا چاه شود؟ کجا چشمه شود؟ این به هدایت ماست ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾، ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ آن «حب».

احتمالات چهارگانه در «ما» (و ما عملت ...) و تقویت نافیه بودن توسط علامه طباطبایی

﴿وَمَا عَمَلُهُمْ﴾. در بحث دیروز ملاحظه فرمودید که در تفسیر این «ما» چهار احتمال بود: یکی اینکه «ما»

نافیه باشد که زمخشری<sup>۱</sup> گفته، سیدناالاستاد<sup>۲</sup> پذیرفته، بعضی ها هم قبول کردند، دوم اینکه «ما» موصوله باشد به معنای آنچه دست ساز اینهاست، سوم اینکه «ما» مصدریه باشد که با معمول آن تأویل به مصدر می رود، چهارم اینکه موصوله باشد «بالمعنی الأعم» که شامل تجارت و امثال ذلك هم شود نه ﴿مَا عَمَلُهُ﴾ ناظر به آن رَبِّ و عَصَا و آب میوه گیری و اینها باشد. از آن خود میوه استفاده می کنید و انحای صنعت خاصی که روی این میوه هاست شما انجام می دهید، این ﴿مَا عَمَلُهُ أَیْدِهِمْ﴾ راجع به میوه، آب میوه، رب میوه و برکاتی است که از میوه هست. اگر احتمال چهارم باشد این «ما» موصوله است؛ یعنی جمیع آنچه با دست انجام می دهند که عبارت است از کارهای تجاری و امثال ذلك.

سه قول در مسئله هست: برخی ها این «ما» را نافیه دانستند، مثل کشفاف و امثال کشفاف که سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) همین راه را رفته، برخی ها احتمال موصوله بودن را تقویت می کنند، بعضی ها مثل مرحوم شیخ طوسی در تبیان فقط این دو وجه را ذکر می کند خیلی برهان اقامه نمی کند بر تقویت احدالوجهین<sup>۳</sup>، لکن در تقویت اینکه این «ما»، «ما» نافیه است هم در سخنان زمخشری، هم در سخنان شیخ طوسی و هم کلمات سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) آمده که این با توحید ربوبی سازگار است. بیان مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تقویت اینکه «ما» نافیه باشد و با توحید سازگار باشد این است که خدای سبحان می فرماید آنچه در نظام هستی است کار ماست و کار شما نیست در سوره مبارکه «واقع» آیه ۶۳ به بعد این است: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ شما که این

۱. الکشاف، ج ۴، ص ۱۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۶.

۳. التبیان، ج ۸، ص ۴۵۵.

کاره نیستید، ما زارع هستیم. بعد درباره شجره‌ای که آن سوخت و سوزش شما را تأمین می‌کند فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ  
الَّتِي تُورُونَ \* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾<sup>۱</sup> ما این کارها را کردیم. سیدناالاستاد برای تأیید فرمایش  
خودشان آیه ۷۱ سوره مبارکه «یس» را شاهد آوردند، در آیه ۷۱ سوره «یس» که بخش پایانی آن سوره است  
فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ اینها را ما خلق کردیم، پس اگر جایی  
کاری به «ایدی» اینها بخواهد ارتباط پیدا کند ارتباط نفی است نه اثبات ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾؛ یعنی دست‌های اینها  
کاری انجام نداده، برای اینکه اینها دست‌ساز ماست.

### تقویت قول به موصوله بودن «ما»

این فرمایشات ایشان تام است؛ ولی قرآن کریم بین صنعت و خلقت فرق می‌گذارد، هر چه به خلقت برمی‌گردد را به  
ذات اقدس الهی اسناد می‌دهند و هر چه به صنعت برمی‌گردد ایایی ندارد از اینکه به بشر اسناد دهد. در همان سوره  
مبارکه «واقع» که مورد استدلال مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) است ملاحظه فرمایید، فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا  
تَحْرُثُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾؛ صنعت کشاورزی گرچه کل آن به عنایت الهی است، اما این صنعت که  
بخواهد يك حبه یا هسته به ثمر بنشیند، يك کار کشاورزی می‌خواهد که برای مهندسان است و صنعت است، يك کار  
آفرینی می‌خواهد که خلقت است و برای خداست. در این بخش از سوره مبارکه «واقع»؛ یعنی آیه ۶۳ به بعد هر دو  
را جمع کرد و فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ شما حرث می‌کنید، کشاورزی دارید؛ یعنی شیار می‌کنید، آب می‌دهید،  
این بذرها را از انبار به مزرعه منتقل می‌کنید، نشا می‌کنید، هر کدام را در سر جای خودش قرار می‌دهید این درست  
است، اما آن‌که مُرده را زنده می‌کند ما هستیم؛ شما این بذرها را، این حبه‌ها را روی خاک می‌پاشید، همین! شیار کردید،  
آب دادید و حبه‌ها را در دست گرفتید و روی زمین ریختید اینها کارهای صنعت است، اما آن‌که مرده را زنده می‌کند

۱. سوره واقع، آیات ۷۱ و ۷۲.

ما هستیم، شما «حارث» هستید نه «زارع»؛ «حارث» برای شماست نه «زرع»، «زرع» برای ماست، البته «حارث» هم به عنایت و هدایت ماست. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ شما «حارث» را معیار قرار ندهید، شما يك کار جامدی انجام دادید و مُرده‌ای را تحویل يك مرده دادید، اما چه کسی این مرده را زنده می‌کند؟ ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ما می‌کنیم، ما می‌یم که حبه را می‌شکافیم و بخشی از آن را ریشه، بخشی را جوانه و خوشه یا شاخه قرار می‌دهیم، این ما هستیم؛ زمین که مُرده است و شما هم که رفتید گرفتید خوابیدید یا مُردید کاری از دست شما ساخته نیست، خبری هم ندارید. پس از کشاورز تا مرز صنعت، کارها دیدنی است، اما وقتی از مرز صنعت گذشت و به مرز خلقت رسید دیگر کار خداست. مسئله گیراندن و آتش روشن کردن و اینها را که صنعت است به انسان نسبت می‌دهد، فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ شما این آتش را افروخته می‌کنید، اما چه کسی این درخت را آفرید؟ ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾، پس بین صنعت و خلقت فرق است. آن‌جا که سخن از آب‌میوه است و ربّ است و انواع و اقسام شیرینی و حلوا درست کردن از عصاره میوه‌هاست اینها صنعت است و توحید ربوبی منافعی با اینها نیست اینها هم دلیل بر نقض نیست، اما آن خلقت و اصل آفرینش، دیگر برای ذات اقدس الهی است. در جریان پیدایش و پرورش مسائل مالی هم فرمود: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾<sup>۱</sup> روزی را خدا می‌رساند اما این کارها و تلاش و کوشش کردن‌ها و روی کوه رفتن‌ها و روی دوش زمین سوار شدن‌ها اینها کار شماست، البته اینها را هم ما به شما توان دادیم، اگر يك لحظه این فیض الهی قطع شود شما هم مثل سنگ آن‌جا جامد هستید. بنابراین برای اثبات توحید ربوبی لازم نیست که ما صنعت را هم مستقیماً به «الله» اسناد دهیم در محدوده خلقت کافی است.

## نقد علامه طباطبایی (ره) به موصوله بودن و جواب آن

البته سیدنا الاستاد می‌فرماید اگر منظور از این «ما»، «ما» نافی نبود «ما» موصوله بود و معنای آن این بود که آنچه شما با دستتان انجام دادید آن هم کار ماست باید می‌فرمود «وَمَا هَدَيْنَاهُمْ»<sup>۱</sup> بله فرمود، اما همه را يك جا که نمی‌گوید؛ در جاهای دیگر همین مطلب را فرمود، فرمود: ﴿قَدَّرَ فَهَدَى﴾<sup>۲</sup> این یکی، بعد فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup> این دو، در بخش‌های دیگر فرمود آنچه شما انجام دادیم به عنایت و تعلیم ماست که ما این کارها را به شما یاد دادیم که انجام می‌دهید. بنابراین اگر این «ما» موصوله باشد منافی با توحید ربوبی نیست، چه اینکه «ما» موصوله است در سوره مبارکه «واقع» و با توحید هماهنگ است، منتها مرز صنعت از مرز خلقت جداست. در جریان خلقت فرمود این درخت‌ها را ما آفریدیم ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا﴾<sup>۴</sup>.

### بازگشت کل کارها «مع الواسطه» یا «بلاواسطه» به توحید افعالی

پرسش: اینها که فرمودید توحید ربوبی است پس توحید افعالی چه می‌شود؟

پاسخ: کل کارها را در عالم، ذات اقدس الهی اگر حسن باشد «مع الواسطه» یا «بلاواسطه» به خود اسناد می‌دهد؛ ولی این جا اگر بگویند آب میوه‌گیری، حلوا درست کردن، ربّ درست کردن، شیر درست کردن، این محصولاتی که از انگور و خرما می‌گیرند فرمود اینها وسیله تغذیه شماست، اقتصادتان را تأمین می‌کند، آنچه دست‌های شما انجام می‌دهد ریشه اصلی آن در کار ماست، اگر صنعت در آیه‌ای به بشر اسناد داده شود این مزاحم و منافی توحید ربوبی نیست. در فضای حجاز امر دایر بود بین اینکه این کار را خدا انجام می‌دهد یا بت‌ها، اینها کارهایی که خودشان انجام می‌دادند و این بذرهایی که می‌پاشیدند یا آب میوه‌ای که می‌گرفتند یا آتشی که می‌افروختند اینها را به حساب اعتقاد نمی‌آوردند

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۷.

۲. سوره اُعلی، آیه ۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۴. سوره نمل، آیه ۶۰.

نمی گفتند پس يك كار هم ما می كنيم و يك كار هم خدا می كند، اينها صنعت است، آنكه خلقت است آن را به ارباب و اصنام و اوثانسان اسناد می دادند. نزاع بين اين بود كه اين خلقت به «الله» برمی گردد يا به اوثان و اصنام، آنها می گفتند به اصنام و اوثان برمی گردد؛ البته در كارهای جزئی. آن كه مدير كل است و «ربّ الأرباب» است، بله آن خداست، اما آن كه «ربّ الأرض» است، «ربّ السماء» است، شفا می دهد، رزق می دهد و مشكلات را حل می كند ارباب متفرّقون هستند. غرض آن است كه بين صنعت و خلقت فرق است.

### مع الواسطه بودن شبیه سازی حیوان و بازگشت آن به توحید افعالی

پرسش: اگر کسی سؤال كند در عصر حاضر شبیه سازی چه در انسان چه در حیوان كه از يك سلول درست شده... . پاسخ: در بحث های دیروز هم اشاره شد كه ما علم غیر دینی نخواهیم داشت اگر علم باشد، برای اینکه صنعت در حقیقت مونتاژ خلقت است كار دیگری يك صنعتگر نمی كند، چه در فنّ پزشکی و چه در غیر پزشکی؛ مثلاً در صنعت داروسازی يك داروساز می فهمد كه فلان عضو این شخص سالم نیست، جستجو می كند راز و رمز دارو را پیدا می كند و می گوید عصاره فلان گیاه به تنهایی این اثر را دارد، فلان امر شیمیایی این اثر را دارد، اثر سوم و چهارم آن گیاه یا آن اثر شیمیایی اينها را دارد، تك تك اينها این آثار را دارند، مجموع آنها يك اثر مخصوص دارد كه این مجموع را جمع می كند به بیمار می دهد و بیمار خوب می شود. در این جا پنج كار شده؛ یعنی پنج جزء را فراهم کرده كه هر کدام اثر خاصّ خودشان را دارند، این دیگر كار پزشك نبود، تشخیص داد و این تشخیص برای عقل اوست این چراغ را خودش روشن نكرده، يك ذره اگر بعضی از این سلول ها كم و زیاد شود این یا آلزایم می گیرد یا مشكلات دیگر دامن گیر او می شود، بنابراین این چراغی كه ذات اقدس الهی روشن كرد به وسیله این چراغ این پزشك می فهمد، پس دست خودش خالی است. در صنعت به نحو سالبه كلیه هیچ كاری از بشر نیست مگر مونتاژ خلقت، کسی اتومبیل می سازد، یخچال می سازد، تلویزیون می سازد، چندین تگّه را جمع می كند می شود این وسیله، آن چراغی كه خدای

سبحان به او داد که او بتواند تشخیص دهد آن هم که عطیه الهی است و فرمود این را ما به شما دادیم، فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾<sup>۱</sup> چراغ چشم، چراغ گوش، چراغ دل و قلب را ما به شما دادیم قدری دیر بجنید از شما می‌گیریم. این انسان چه کاره است؟ حتی راهنمایی اینکه این چراغ را کدام طرف نگه بدارد و ببیند را هم فرمود ما کردیم ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾. بنابراین ما علم غیر دینی نخواهیم داشت؛ یعنی بحث در فعل خداست حالا عالم یا کافر یا مؤمن، قبول و نکول عالم سهمی ندارد، در بحث‌های قبل هم ملاحظه فرمودید این عبدالکریم ابن ابی العوجاء زندیق کافر که به خدا و قیامت و وحی معتقد نیست تا امامت امام صادق (سلام الله علیه) را قبول داشته باشد وقتی آمد محضر حضرت سؤالاتی کرده جواب‌هایی را شنیده همین که این جواب‌ها را دارد نقل می‌کند این منقول، دینی است ولو ناقل کافر است، چون حرف امام صادق است. حرف امام، دینی است، فعل امام، دینی است، حالا فعل امام دینی است فعل خدا دینی نیست؟! ما که در اصول می‌گوییم بحث در فعل امام دینی است، بحث در قول امام دینی است حالا اگر بحث کردیم در فعل خدا، ما که در قم و در حوزه بحث می‌کنیم و در بحث تفسیری می‌گوییم خدا چنین گفت می‌شود دینی، اما آن استاد دانشگاه که می‌گوید خدا چنین کرد آن دینی نیست؟! غرض آن است که علم محال است دینی نباشد، عالم یا قبول دارد یا قبول ندارد؛ ممکن نیست علم دینی نباشد، چون در کل علم بحث درباره فعل خداست و کل نظام فعل خداست، اگر بحث در فعل امام دینی است، اگر بحث در فعل پیغمبر دینی است، بحث در فعل خدا یقیناً دینی است. قبول یا انکار عالم را نباید به حساب علم آورد، تمایز علوم به تمایز موضوعات است، یک؛ تمایز روش‌ها به تمایز موضوعات است، دو؛ تمایز صیغه‌ها به تمایز موضوعات است، سه؛ این سه مسئله جداست. ما اگر خواستیم ببینیم گوهر این علم با گوهر آن علم؛ یعنی فقه با اصول چه فرقی دارد، فقه با اخلاق چه فرقی دارد، فقه با حقوق چه فرقی دارد به موضوع این علوم مراجعه می‌کنیم، زیرا تمایز علوم به



تمایز موضوعات است که گوهرها را موضوع تشخیص می‌دهد. فصل دیگر این است که روش این علم چیست؟ ما این علم را با چه روشی بشناسیم؟ حس و تجربه حسی است؟ نیمه تجربی است؟ تجریدی کلامی است؟ تجریدی فلسفی است؟ تجریدی عرفان نظری است یا شهودی است؟ با کدام يك از این روش‌ها وارد این علم شویم؟ که در این جا از موضوع این علم سؤال می‌کنیم. فصل سوم این است که ما بینیم این علم دینی است یا دینی نیست. تمایز صبغه‌های علوم به تمایز موضوعات است، اگر بحث در فعل زید و عمرو بود اینکه دینی نشد؛ ولی بحث در فعل خدا و پیغمبر و امام بود، بله می‌شود دینی. تمایز صبغه‌های علوم به تمایز موضوعات است، حالا می‌خواهیم بحث کنیم که فلان شخص در تاریخ چه گفته یا چه کار کرده، اینکه دینی نیست. اما اگر خواستیم بحث کنیم خدا چه کرد؟ پیغمبر چه کرد؟ امام چه کرد؟ این می‌شود دینی که در همه موارد همین‌طور است. غرض آن است که قرآن کریم از اسناد صنعت به بشر، تحاشی ندارد، فرمود شما «حرث» دارید، «زرع» برای خداست، شما «ایراء النار» دارید، گیراندن آتش و روشن کردن آتش برای شماست؛ ولی این درخت را چه کسی آفریده؟! «إِمْناء» کار پدر و مادر است، اما خلقت برای کیست؟ کار پدر در هنگام نکاح بیش از «إِمْناء» نیست فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾.<sup>۲</sup>

انسان مظهر خلقت خدا نه خالق آن

پرسش: حاج آقا آیه ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۴</sup> چیست؟

پاسخ: آنها نشان می‌دهد که حصر کرده ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾<sup>۵</sup> است، ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾<sup>۶</sup> است، ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است ده‌ها مورد قرآن کریم کمالات وجودی را به غیر خدا نسبت داد و در همه موارد جمع‌بندی کرده است؛ فرمود اصل ما

۲. سوره واقعه، آیات ۵۸ و ۵۹.

۳. سوره جمعه، آیه ۱۱.

۴. سوره مومنون، آیه ۱۴.

۵. سوره انعام، آیه ۵۷.

۶. سوره اعراف، آیه ۸۷.

هستیم و شما مظهر ما هستید، اگر فرمود: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ بعد فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۷</sup> یعنی شما مظهر خلقت ما هستید، مجاری ادراک هستید، اگر فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ در بخش پایانی سوره مبارکه «ذاریات» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>۸</sup> این کلمه ﴿هُوَ﴾ که ضمیر فصل است با معرفه بودن خبر، مفید حصر است، اگر فرمود: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾<sup>۹</sup> اگر فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾<sup>۱۰</sup> که قوه را به بشر اسناد داد در سوره مبارکه «بقره» فرمود اینها می فهمند ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾<sup>۱۱</sup> اگر يك جا کمالی را به غیر خدا اسناد داد فوراً همان را منحصرأً برای خدا می داند تا روشن شود این کار به عنوان مظهریت خداست، خلیفه بودن خداست، «مع الواسطه» بودن خداست و مانند آن، اما صنعت را که يك امر غیر خلقت است و آن هم به هدایت الهی است آن را در طلیعه امر به غیر خود اسناد می دهد و بعد هم جمع بندی می کند ﴿مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾<sup>۱۲</sup> بنابراین اگر این «ما» موصوله باشد مشکلی با توحید نخواهد داشت.

### چگونگی بازگشت «بحول الله و قوته ...» به توحید و اختیار انسان

پرسش: این «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»<sup>۱۳</sup> با فرمایش شما چگونه جور در می آید؟

پاسخ: بله، معنای آن امر «بین الأمرین» است. این «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» تعلیم اختیار است، ابطال جبر است، ابطال تفویض است در نماز نه «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» در رکعات نماز؛ یعنی من به عنوان يك انسان، جمیع قعود و قیام من به حول و قوه الهی است، نه اینکه در نماز قائم می شوم به حول و قوه الهی است، در نماز قاعد می شوم به حول و قوه الهی است، این يك گوشه است؛ این ابطال جبر و تفویض در این نماز است که در نماز وقتی

۷. سوره رعد، آیه ۱۶.

۸. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۹. سوره بقره، آیه ۶۳.

۱۰. سوره انفال، آیه ۶۰.

۱۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۱۲. سوره نحل، آیه ۵۳.

۱۳. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۳۳۸.

سؤال می‌کنند که ما می‌توانیم در نماز از کسی تبرّی کنیم؟ فرمود: بله، تبرّی شما این است؛ شما از معتزله دارید تبرّی می‌کنید این کلمات امام چقدر شیرین است! به حضرت عرض کردند ممکن است ما از گروهی تبرّی کنیم؟ فرمود بله، شما در هر رکعت از نماز دارید از معتزله تبرّی می‌کنید، از اشاعره تبرّی می‌کنید وقتی می‌گویید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» دارید حرف معتزله را رد می‌کنید، معتزله می‌گوید «لا حول و لا قوّة لله»، چون تفویضی است و می‌گوید خدا بشر را خلق کرد رها کرد در قیامت حسابرسی می‌کند اشاعره می‌گویند: «لا حول و لا قوّة الا لله» بشر مجبور است؛ شما دارید از آنها تبرّی می‌کنید و از اینها تبرّی می‌کنید این معنی تبرّی است، نه معنایش این است که فلان کس را فحش بگویند، فلان کس را بد بگویند تا سلفی و وهابی تکفیری راه‌اندازی شود، فرمود این معنای آن است؛ معنای «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» این است که این چنین نیست که خدا ما را رها کرده باشد و هیچ کاری از دست خدا ساخته نباشد و فقط در قیامت حسابرسی کند که معتزله می‌گوید: «لا حول و لا قوّة لله» و این طور نیست که «من غلام و آلت فرمان او»<sup>۱۴</sup> هیچ اختیاری در دست ما نباشد و مجبور باشیم که «لا حول و لا قوّة الا لله»، بلکه «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>۱۵</sup> «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» این می‌شود امر «بین الأمرین» که نفی جبر و تفویض است و مانند آن.

آوردن فعل مضارع درباره ناسپاسی انسان دال بر استمرار آن

فرمود: ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ اگر موصوله باشد محذوری ندارد، نافی هم باشد بی‌محذور است؛ لذا مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان هر دو مطلب را احتمال داد. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ این همزه استفهام، استفهام انکاری است، فرمود: اینها نه تنها در گذشته اهل شکر و سپاس نبودند اصلاً این ناسپاسی اینها ادامه دارد، این فعل مضارع که مفید استمرار است برای همین است ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾. بعد فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

۱۴. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بخش ۱۳۳.

۱۵. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۲۳۰.

او نیازی به شکر ما ندارد، او منزّه از هر چیزی است، ما اگر گفتیم چرا اینها شکر نمی‌کنند؟ برای اینکه شکر کمال خود اینهاست و مزید نعمت برای خود اینهاست و گرنه او منزّه است. نه تنها درباره آن نعمت‌هایی که ذکر شده است خدای سبحان آفریدگار است، درباره همه مواردی که بخشی از آنها ذکر شده و بخشی از آنها ذکر نشده خدا سبّوح است و قدّوس ﴿سُبْحَانَ﴾ خدایی که ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾؛ ما اگر گفتیم ثمر هست، اگر گفتیم جنّات هست، اگر گفتیم نخیل هست، اگر گفتیم اعناب هست بعد از «تناکح» اینهاست؛ این هم تعلیم صنعت است که چگونه گردگیری کنند، چگونه آن نر و ماده این درخت خرما و غیر خرما را تأثیر کنند تا بیشتر ثمر دهد و مانند آن.

### بررسی جریان زوجیت در همه آفریده‌های الهی

فرمود اینها ازواج هستند، همه اینها ازواج؛ مبدا کسی بگوید که این الف و لام، الف و لام عهد است که بعضی؛ نه، همه اینها. همه اینها؛ یعنی چه؟ بیان می‌کنند، اگر گفتیم ازواج، اگر گفتیم نکاح و مانند آن، این ﴿مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ﴾ است هر چه از زمین رویش دارد، يك؛ ﴿وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ که صیغه حیوانی دارید، دو؛ اما در آن موجودات مجرد و ملکوتی سخن از ازواج بودن نیست، البته يك «تناکح» اصطلاحی هم هست که می‌گویند اسمای حسناى الهی با هم «تناکح» دارند، آن «تناکح» به معنای ازدواج و ازواج و امثال ذلك که این‌جا مطرح شده نیست، گاهی اسمای حسناى الهی که در پایان آیه ذکر می‌شود يك مورد است که معلوم می‌شود آن يك مورد کارساز است که محتوای آن آیه با مضمون آن يك اسم همراه است، گاهی دو اسم از اسمای حسنا در پایان آیه ذکر می‌شود، این «تناکح» اسمین است؛ یعنی هماهنگی این دو اسم با هم، مضمون آن آیه را تأمین می‌کند، «تناکح» اسمای حسناى الهی نزد اهل معرفت يك اصطلاح خاصّی است. فرمود از اینها هستند.

بعد ﴿وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾، این ﴿مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ معنای آن این نیست که اصلاً بشر به آن دسترسی ندارد. توده مردم عالم نیستند، بلکه اوحدی از آنها عالم هستند، يك؛ توده مردم عالم نیستند؛ یعنی با زحمات و کوشش خودشان؛ ولی اگر هدایت‌های غیبی نصیب آنها شود اینها هم عالم هستند، دو؛ انبیا برای این کار هم آمدند. انبیا گذشته از اینکه ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۱۶</sup> گذشته از این سه کار؛ یعنی تعلیم کتاب، تعلیم حکمت، تزکیه نفوس يك کار چهارم هم دارند که آن کار چهارم در همه این بخش از آیات نیست، بلکه در بخشی از آیات است. فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ نه «ما لا تعلمون»، آن ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾؛ یعنی شما را یاد می‌دهند، ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ یاد می‌دهند، اما این ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ یعنی جامعه بشر را چیزی یاد می‌دهند، زیرا آنها این نیستند که از نزد خودشان یاد بگیرند؛ به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمود خدا چیزی به تو یاد می‌دهد که تو از آن جهت که بشر هستی ولو نبوغ هم داشته باشی به هیچ وجه ممکن نیست یاد بگیری ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾<sup>۱۷</sup> نه «ما لم تعلم»، ما از آن طرف غیب چه خبر داریم؟ نه کسی آمده ما را از راه نقل باخبر کند، نه در دسترس حس و تجربه است، نه عقل ما آن قدر بالنده است که به آن طرف عالم غیب سرکشی کند، چه خبر داریم برزخ چیست؟ بهشت چیست؟ قیامت چیست؟ تطایر کتب چیست؟ صحنه میزان چیست؟ صحنه حسابرسی چیست؟ به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ نه «ما لم تعلم» به جامعه بشری هم می‌فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ ما از این طرف از گذشته هیچ خبری نداریم، اصلاً راه نداریم؛ آن طرف بعد از مرگ چه خبر است؟ برزخ چیست؟ بهشت چیست؟ قیامت چیست؟ فرمود این چیزها را فقط از راه وحی می‌شود یاد گرفت.

۱۶. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۱۷. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

بنابراین این ﴿وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ معنای آن این نیست که اصلاً شما نمی‌توانید یاد بگیرید، توده مردم نمی‌دانند ممکن است اوحی بدانند، يك؛ ممکن است از رهگذر غیب آگاه شوند، دو؛ اینها هست.

اشکال ادبی نداشتن ذکر چند چیز و بازگشت ضمیر به یکی از آنها در ارجاع ضمیر در آن آیه ۳۵ که فرمود: ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ با اینکه هم «حبّ» ذکر شد، هم «جَنّات» ذکر شد، این مذکر و مؤنث با هم فراوان ذکر شد، اما ضمیر به یکی از آنها برگشت مشابه این در سوره مبارکه «توبه» هم بود که گاهی دو چیز را ذکر می‌کند و ضمیر به یکی برمی‌گردد آیه ۳۴ سوره مبارکه «توبه» این بود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ بعد فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا﴾ نفرمود «و لا ينفقونها»؛ در بخش پایانی سوره مبارکه «جمعه» هم مشابه این هست ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا﴾<sup>۱۸</sup> نه «إليهما»، پس می‌شود گاهی دو امر ذکر شود و ضمیر به یکی از آنها به عنوان نمونه برگردد، این جا هم چند امر ذکر شد ضمیر به آن «حبّ» برگشت، این اشکال ادبی ندارد فرمود: ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾؛ این ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ بنا بر اینکه این «ما» موصوله باشد این نشان می‌دهد که در آن صنعت هم ما شما را هدایت کردیم، ما راهنمایی کردیم که چگونه از این میوه بهره‌های فراوان ببرید ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ که این به منزله متن است که مبادا کسی بگوید این الف و لام، الف و لام عهد است و امثال ذلك.

عدم منافات اسناد اثبات به زمین با توحید ربوبی

﴿مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ﴾؛ این جا انبات را به زمین اسناد داد، زمین انبات می‌کند؟ زمینی که مرده است این بذر را زنده می‌کند؟ این گونه از اسنادها منافای با توحید ربوبی نیست در سوره مبارکه «نمل» گذشت فرمود ما «مُنْبِت» هستیم:

﴿لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾، درباره خود انسان‌ها هم فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾<sup>۱</sup> ما مُنبت هستیم، اما این جا انبات را به زمین هم اسناد می‌دهد؛ این‌گونه از اسنادها که «مع‌الواسطه» است و مجرای فیض خالقیت است و مظهر حق تعالی است هیچ‌گاه منافی با توحید نیست با اینکه فرمود: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾، ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ خدا «مُنبت» است، اما در این جا انبات بذر را، انبات «زراع» را به زمین اسناد می‌دهد فرمود: ﴿مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمین»